



مرکز

نوسه: وودمی اکن  
برجعه: سپرور نورانی



مرگ

نمایشنامه پی از

وودی آلن

ترجمه ی بهروز تورانی

کتاب ۲۰۰۰  
مرگ  
نوشته‌ی وودی آلن  
ترجمه‌ی بهروز توراتی  
چاپخانه رشدیه، خرداد ۱۳۶۰  
نسخه 3000  
تلفن مرکز پخش: ۵۳۴۸۰۵  
کلیه‌ی حقوق محفوظ است

مهم نیست که مرگ، چه وقت و در کجا به  
سراغ من می‌آید. مهم این است که وقتی  
می‌آید، من آنجا نباشم.

«وودی آلن»

آدم‌های نمایش: کلایمن

هانک  
ال  
سام  
هکر  
جان  
ویکتور  
آنا  
دکتر  
جینا  
یک مرد  
پاسبان  
بیل  
فرانک  
دان  
هیزی  
دستیار  
اسپیرو  
ایب  
دیوانه

پرده بالا می‌رود

کلاینمن در رختخوابش خوابیده است. ساعت ۲ بعد از ( نیمه شب است. ضربه‌هایی به در می‌خورد. بالاخره کلاینمن (با تلاش زیاد و به اجبار برمی‌خیزد

کلاینمن ها؟  
صداها بازکن! هی (مکث) یالله، می‌دونیم که اونجا هستی!  
...! بازکن! زود باش، بازکن  
کلاینمن ها؟ چی؟  
صداها زود باش، بازکن  
کلاینمن چی؟ صبر کنید! (چراغ را روشن می‌کند) کیه؟  
صداها زود باش «کلاینمن» (مکث) عجله کن  
کلاینمن «هکر»، این صدای «هکر». «هکر»؟  
صدا کلاینمن. باز می‌کنی یا نه؟  
کلاینمن دارم میام، دارم میام. خواب بودم (مکث)  
صبرکن  
تلوتلو خوران و با گیجی و تلاش زیاد به ساعت نگاه ( می‌کند)  
خدای من، ساعت دو و نیمه... دارم میام، یک دقیقه صبر (کن! (او در را باز می‌کند و شش مرد وارد می‌شوند  
هانک بخاطر خدا، کلاینمن، مگه کری؟  
کلاینمن من خواب بودم. ساعت دو و نیمه، چه خبره؟  
ال ما بتو احتیاج داریم. لباس بپوش  
سام زود باش کلاینمن. ما زیاد وقت نداریم  
کلاینمن جریان چیه؟  
ال زود باش، جنب  
کلاینمن جنبم که کجا برم؟ «هکر»، الان نصف شبه  
هکر خيله خب، بيدار شو  
کلاینمن جریان چیه؟  
جان خودتو به نفهمی نزن  
کلاینمن کی داره خودشو به نفهمی می‌زنه؟ من در خواب عمیقی بودم. خیال  
می‌کنی ساعت دو و نیم بعد از نصف شب چکار می‌کردم  
می‌رقصیدم؟  
هکر ما به هرکسی که در دسترس باشه احتیاج داریم  
کلاینمن برای چی؟  
ویکتور کلاینمن تو چه مرگته؟ مگه کجا بودی که  
جریانو نمی‌دونی؟  
کلاینمن شماها راجع به چی حرف می‌زنین؟  
ال یک گروه تعقیب و دستگیری  
کلاینمن چی؟  
ال گروه تعقیب و دستگیری  
جان ولی ایندفعه با نقشه

هکر و از پشش هم برمیائیم  
سام يك نقشه‌ی بزرگ  
کلاینمن خوب، هیچکس نمی‌خواود بمن بگه شماها برای چی  
اینجا هستین؟ آخه من با لباس زیر سردمه  
هکر بذار فقط اینو بگم که ما به هر کمکی که  
بتونیم احتیاج داریم. حالا لباس بپوش  
ویکتور (با لحن تهدیدآمیز) و عجله کن  
کلاینمن خيله خب، من لباس می‌پوشم... ممکنه لطفاً بمن  
بگین جریان چیه؟  
(هراسان شروع به شلوار پوشیدن می‌کند)  
جان قاتل شناسایی شده. بوسیله دو زن. اونها اونو  
موقعی که وارد پارک می‌شد دیده‌اند  
کلاینمن کدوم قاتل؟  
ویکتور کلاینمن، حالا وقت پر حرفی کردن نیست  
کلاینمن کی پر حرفی می‌کنه؟ کدوم قاتل؟ شما یکدفعه  
...وارد می‌شین  
(من در خواب عمیقی هستم (مکث)  
«هکر قاتل «ریچارسون»... قاتل «جمیل  
«ال قاتل «مری کیلتی  
سام همون دیوونه هه  
هانک اونیکه آدمارو خفه می‌کنه  
کلاینمن کدوم دیوونه کدوم آدم خفه کن؟  
جان همونی که پسر «ایسلر» رو کشت و «جنسن» رو با  
سیم پیانو خفه کرد  
کلاینمن «جنسن»؟، همون نگهبانه؟  
هکر درسته. اونو از عقب گرفت. کشیدش بالا و سیم  
پیانو رو دور گردنش پیچید. وقتی پیدایش کردن کبود  
شده بود. گوشه‌ی دهنش «تف» یخ زده بود  
کلاینمن (به اطراف اطاق نگاه می‌کند) آره، خب، نگاه  
کنین، من باید فردا برم سر کار  
ویکتور بیا بریم کلاینمن. ما مجبوریم پیش از اونکه  
دوباره حمله کنه اونو متوقف بکنیم  
کلاینمن «ما»؟، «ما» و من؟  
هکر بنظر نمیاد که پلیس بتونه از پشش بربیاد  
کلاینمن خب، اونوقت ما باید نامه و شکایت بنویسیم.  
من اول صبح اینکار رو می‌کنم  
هکر اونها تمام تلاشون رو می‌کنند، کلاینمن، اما گیج  
شده‌اند  
سام همه گیج شده‌اند  
ال نکنه می‌خوای بگی که چیزی در این باره نشنیدی؟  
جان باور کردنش مشکله  
کلاینمن خب، راستش اینه که (مکث) الان اوج فصل  
فروشه... ما مشغول هستیم (آنها به ناشیگری او  
اعتنای نمی‌کنند) حتی برای ناهار خوردن وقت نداریم

(مکث) و من عاشق غذا خوردن هستم... «هکر» بهتون می‌گه که من عاشق غذا خوردنم.  
هکر اما این ماجرای هولناک مدتی که ادامه داره. تو به اخبار توجهی نداری؟  
کلاینمن فرصتشو پیدا نمی‌کنم.  
هکر همه ترسیده‌اند. مردم جرأت ندارن شبها توی خیابون قدم بزنند.  
جان خیابون که چیزی نیست. خواهرهای «سایمون» توی خونه‌ی خودشون کشته شدند. چون درها رو قفل نکرده بودند. گلوی اونها گوش تا گوش بریده شده بود.  
کلاینمن بنظرم گفتی که اون آدمها رو خفه می‌کنه.  
جان کلاینمن: ناشیگری نکن.  
کلاینمن حا، حالا که اینو گفتین، من روی این در یک قفل تازه می‌گذارم.  
هکر وحشتناکه. هیچکس نمی‌دونه اون دوباره کی حمله می‌کنه.  
کلاینمن این جریان از کی شروع شده؟ نمی‌دونم چرا هیچکس به من چیزی نگفته بود.  
هکر اول یک جسد، بعد یکی دیگه و بعد بیشتر. شهر در اضطرابه. همه غیر از تو.  
کلاینمن خوب، حالا راحت باش. چون من هم مضطربم.  
هکر وقتی پای یک دیوونه درمیونه، کار مشکله. چون اون انگیزه‌ی خاصی نداره. بنابراین، سرخی هم بدست نمی‌آد.  
کلاینمن از کسی چیزی ندز دیده؟ تجاوزی نکرده؟ (مکث)، یا اینکه کسی را یک کمی قلقلک نداده.  
ویکتور اون فقط خفه می‌کنه.  
کلاینمن حتی «جنسن» رو... اون خیلی زور داره.  
سام بهتره بگی زور «داشت». چون الان زبانش از دهنش بیرون زده و رنگش کبود شده؟  
کلاینمن آبی... برای یک آدم چهل ساله رنگ خوبی نیست... راستی سرخی باقی نمونده؟ یک تار مو (مکث) یا یک اثر انگشت؟  
هکر چرا. یک تار مو پیدا کرده‌اند.  
کلاینمن خوب چرا معطلن؟ امروز فقط به یک تار مو احتیاج دارن.  
می‌گذارنش زیر میکروسکوپ و اونوقت: یک، دو، سه! تمام ماجرا رو می‌فهمن. راستی اون مو چه رنگیه؟  
هکر رنگ موی تو.  
کلاینمن رنگ موی من (مکث) اینطور به من نگاه نکنید. این روزها موی از سر من کم نشده. من... نگاه کنید، احمق نشین... چنین ادعایی باید منطقی باشه.  
هکر او هوه



کلاینمن گاهی سر نخ در خود مقتولینه (مکث) مثلاً  
همه شون یا پرستارند یا کچل هستن... یا همه شون  
...پرستارهای کچل هستن  
جان می خواهی شباهت این قتلها رو به ما بگی؟  
سام درسته. شباهت بین پسر «ایسلر» و «مری کیلتی» و  
(«جنسن» و «جمیل»). (مکث)  
کلاینمن اگه درباره ی این قتلها اطلاعات بیشتری  
...داشتم  
ال اگه اطلاعات بیشتری داشتی می فهمیدی که شباهتی بین  
قتلها و مقتولین وجود نداشته. جز اینکه همه ی اونها  
يك وقتی زنده بودند و حالا مرده اند. نکته ی مشترك  
همه ی قتلها همینه  
هکر راست می گه. کلاینمن، اگه فکرت اینطوری باشه،  
باید گفت که هیچکس تأمین جانی نداره  
!ال شاید می خواهی خودشو مطمئن بکنه  
جان آره  
سام الگوی مشابه خاصی وجود نداره کلاینمن  
ویکتور فقط پرستارها در خطر نیستند  
ال هیچکس تأمین جانی نداره  
کلاینمن من داشتم خودمو قانع می کردم. می خواستم يك  
سؤالی بکنم  
سام انقدر از این سوالهای لعنتی نکن. ما کار داریم  
ویکتور ما همه نگرانیم. هر کسی می تونه نفر بعدی  
باشه  
کلاینمن نگاه کنین، من به این جور کارها وارد نیستم.  
من درباره ی شکار انسان چی می دونم؟ من تازه اول  
کارم. بذارین بهتون اعانه ی نقدی بدم. این کار از  
(من برمیاد. بذارین یه چند دلاری بدهم. (مکث)  
سام (کنار آینه يك تار مو پیدا می کند) این چیه  
کلاینمن چی؟  
سام این روی شانه ی تو بود. يك تار مو  
کلاینمن خوب، آخه من با اون شونه موهامو شونه  
می کنم  
سام رنگ این تار مو، درست رنگ همون موئیه که پلیس  
کشف کرده  
کلاینمن مگه احمقی؟ این يك موی سیاهه. دور و برت  
میلیونها موی سیاه گیر میاد. چرا داری می ذاریش توی  
پاکت؟ ده! (مکث) این یه چیز معمولیه. اینجا  
(مکث)، (به جان اشاره می کند) اون، موهای اون هم  
سیاهه  
جان (کلاینمن را می گیرد) کلاینمن! منو به چی متهم  
می کنی؟  
کلاینمن کی داره متهم می کنه؟ اون موی منو گذاشت  
توی پاکت. موی منو بهم پس بده

(پاکت را قاپ می‌زند اما جان او را کنار می‌زند)  
 جان ولش کن  
 سام من وظیفه‌ی خودمو انجام می‌دم  
 ویکتور راست می‌گه. پلیس از همه‌ی همشهریها کمک  
 خواسته  
 هکر آره، ما حالا يك نقشه داریم  
 کلایمن چه جور نقشه‌ای؟  
 ال ما می‌تونیم روی تو حساب کنیم، مگه نه؟  
 ویکتور اوه بله. ما می‌تونیم روی کلایمن حساب  
 کنیم. اونهم وارد نقشه می‌شه  
 کلایمن من وارد نقشه می‌شم؟ بالاخره این نقشه چی  
 هست؟  
 جان بهت می‌گیم. نگران نباش  
 کلایمن احتیاجی هست که اون، موی منو بذاره توی  
 پاکت؟  
 سام تو فقط لباسهاتو بپوش و بیا پائین ما رو ببین.  
 و عجله کن. ما داریم وقت رو از دست می‌دیم  
 کلایمن خيله خب. ولی اقلایه سرخی درباره‌ی این  
 نقشه دست من بدین  
 هکر کلایمن، تو رو خدا عجله کن. موضوع مرگ و  
 زندگی درمیونه. بهتره لباس گرم بپوشی. بیرون سرده  
 کلایمن خيله خب، خيله خب... فقط نقشه رو برام  
 تعریف کنین. اگه نقشه رو بدونم، می‌تونم درباره‌اش  
 فکر کنم  
 اما آنها کلایمن را در حالیکه با سردرگمی مشغول (لباس پوشیدن است ترك می‌کنند)  
 کلایمن پاشنه‌کش من کدوم جهنمیه؟... مسخره است...  
 نصف شب يك نفر رو با چنین خبر هولناکی از خواب  
 بیدار می‌کنن. ما برای چی به نیروی پلیس پول  
 می‌دهیم؟ يك دقیقه آدم توی رختخواب گرم و نرم  
 خوابیده، اونوقت يك دقیقه‌ی دیگه پای آدم به يك نقشه  
 کشیده می‌شه. يك دیوونه آدمکش میاد و آدمو از پشت  
 (سر می‌گیره و مکث)  
 آنا (پیرزنی است با صورتی دراز. وارد می‌شود. کلایمن  
 او را نمی‌بیند اما از حضورش وحشتزده می‌شود)  
 کلایمن؟  
 !کلایمن (ترسیده است. بطرف صدا می‌چرخد) کیه؟  
 آنا چی؟  
 !کلایمن بخاطر خدا اینطور یواشکی بطرف من نخزید  
 آنا من صداهای شنیدم  
 کلایمن چند تا مرد اینجا بودند. من یکدفعه عضو  
 کمیته‌ای شدم که کارش کشیک کشیدن و دستگیری قاتله  
 آنا حالا؟

کلایمنم ظاهراً يك قاتل داره آزاد می‌گرده (مکث)  
 همیشه تا صبح صبر کرد. اون مثل جغد شبه  
 آنا اوه، اون دیوونه هه  
 کلایمنم خب، اگه تو جریانو می‌دونستی چرا به من  
 نگفتی؟  
 آنا چونکه هروقت می‌خوام باهات حرف بزنم، تو نمی‌خوای  
 بشنوی.  
 کلایمنم کی نمی‌خواد  
 آنا تو همیشه یا سرگرم کاری (مکث) یا اینکه سرگرمی  
 دیگه ای داری  
 کلایمنم حواست هست که الان اوج فصل فروشه؟  
 آنا من بهت می‌گفتم که يك جنایت مرموز اتفاق  
 افتاده، دو جنایت مرموز، شیش جنایت مرموز... اما  
 «تو فقط می‌گفتی: «بعداً، بعداً»  
 کلایمنم برای اینکه تو وقت بدی رو برای گفتن انتخاب  
 می‌کردی  
 آنا راستی؟  
 کلایمنم آره، تو مهمونی جشن تولدم. درست موقعی که  
 داره بهم خوش می‌گذره و من دارم بسته‌های هدایا رو  
 باز می‌کنم. یکدفعه تو با اون صورت درازت بطرف من  
 می‌خزیدی و می‌گفتی: «روزنامه رو خوندی؟ يك دختر رو  
 سر بریدن». نمی‌تونستی وقت مناسبی برای گفتن این  
 چیزها انتخاب کنی؟ درست موقعی که آدم داره بهش  
 خوش می‌گذره. تو ناله‌ی شومت رو سر می‌کنی  
 آنا اگه آدم خبر خوشی نداشته باشه، هیچوقت برای  
 گفتن مناسب نیست  
 کلایمنم بهرحال، کراوات من کجاست؟  
 آنا کراوات می‌خواهی چیکار؟ تو داری مری که یه  
 دیوونه رو به دام بندازی. مگه نه؟  
 کلایمنم برات فرقی می‌کنه؟  
 آنا مگه چه خبره؟ يك شکار رسمیه؟  
 کلایمنم آخه من که نمی‌دونم اون پائین کی رو می‌بینم.  
 شاید رئیس باشه  
 آنا مطمئنم که حتی اگه اونم باشه، همینطوری یه  
 لباسی پوشیده  
 کلایمنم نگاه کن با کی می‌خوان برن يك قاتلو به دام  
 بندازن. من يك فروشنده‌ام  
 آنا نذار از پشت گیت بندازه  
 کلایمنم متشکرم آنا، بهش می‌گم تو گفتی که همیشه  
 روبروم وایسته  
 آنا مجبور نیستی انقدر بداخلاق باشی. او بالاخره  
 دستگیر می‌شه  
 کلایمنم پس بذار پلیس دستگیرش کنه. من می‌ترسم برم  
 پائین. اونجا سرد و تاریکه

.آنا برای يك بار هم كه شده، در زندگیت مرد باش  
 كلاينمن گفتنش برای تو آسونه. چون الآن برمی‌گرددی  
 .توی رختخوابت  
 آنا اگه بیاد توی این خونه و از پنجره وارد اتاق  
 بشه چی؟  
 .كلاينمن اونوقت تو دچار مشكل می‌شی  
 .آنا اگه بمن حمله كنه، فلفل بهش فوت می‌كنم  
 كلاينمن چی فوت می‌كنی؟  
 آنا من موقع خواب يك كمی فلفل کنار تخت می‌ذارم و  
 اگه بمن نزدیک بشه، من فلفل توی چشمانش فوت  
 می‌كنم.  
 كلاينمن فكر خوبیه آنا. باور كن اگه اون اینجا  
 بیاد، تو و فلفلت به سقف می‌چسبین  
 .آنا من درها رو دو قفله می‌كنم  
 كلاينمن هوم. شاید بد نباشه يك خورده فلفل همراه  
 برم.  
 (آنا اینو بگیر (يك طلسم به او می‌دهد  
 كلاينمن این چیه؟  
 آنا يك طلسمه كه شیطان رو دور می‌كنه. از يك گدای  
 چلاق خریدمش  
 كلاينمن (به طلسم نگاه می‌كند. تحت تأثیر قرار  
 نكرفته) خوب. فقط همون فلفلوه به من بده  
 .آنا اوه نگران نباش. اون پائین تنها نمی‌مونی  
 .كلاينمن درسته. اونها نقشه‌ی دقیقی دارن  
 آنا نقشه‌شون چیه؟  
 .كلاينمن هنوز نمی‌دونم  
 آنا پس چطور می‌دونی كه نقشه‌ی دقیقیه؟  
 كلاينمن برای اینکه بهترین مغزهای این شهرند. باور  
 كن، اونها می‌دونند كه چه‌كاری می‌كنند  
 .آنا امیدوارم، بخاطر تو  
 كلاينمن بسیار خوب. درها رو قفل كن و برای هیچكس  
 باز نكن... حتی من، مگر اینکه من جیغ بكشم «در رو  
 باز كن!» . اونوقت زود در رو باز كن  
 .آنا خدا بهمراهت كلاينمن  
 كلاينمن (از پنجره به تاریکی نگاه می‌كند) بیرونو  
 ...نگاه كن... چقدر تاریكه  
 .آنا من کسی رو نمی‌بینم  
 كلاينمن من هم همینطور. ممكنه يك گروه از همشهریها با  
 .(مشعلی، چیزی اونجا ایستاده باشن (مكث  
 .آنا خوب حالا كه یه نقشه دارن  
 (كلاينمن آنا (مكث  
 آنا بله؟  
 كلاينمن (به سیاهی نگاه می‌كند) هرگز راجع به مرگ  
 فكر می‌كنی؟

آنا چرا باید بهش فکر کنم. مگه تو فکر می‌کنی؟  
 کلاینمن معمولاً نه. ولی وقتی هم که فکر می‌کنم، در اثر  
 خفگی یا بعلت بریدگی گلو نیست  
 آنا باید امیدوار باشم که اینطور نباشه  
 کلاینمن من به مردن، یک‌جور بهتری فکر می‌کنم  
 آنا باور کن راه‌های بهتر زیادی برای مردن هست  
 کلاینمن مثلاً؟  
 آنا مثلاً؟ یه راه بهتر برای مردن؟  
 کلاینمن آره  
 آنا دارم فکر می‌کنم  
 کلاینمن خوبه  
 آنا زهر  
 کلاینمن زهر؟ وحشتناکه  
 آنا چرا؟  
 کلاینمن شوخی می‌کنی؟ آدم کهیر درمیاره  
 آنا نه الزاماً  
 کلاینمن اوه... متخصص من. تو هیچوقت نمی‌تونی منو  
 مسموم کنی. آدم حتی وقتی یک خوراک حلزون بد رو  
 می‌خوره، مزه‌اش رو حس می‌کنه. نه؟  
 آنا اینکه سم نیست. این السم مسمومیت غذائیه  
 کلاینمن اصلاً کی می‌خواد هر چیزی رو ببلعه؟  
 آنا پس می‌خواهی چه‌جوری بمیری؟  
 کلاینمن بعلت پیری. اونهم سالهای سال بعد از این.  
 وقتی وقتیکه سفر طولانی عمر رو به آخر رسونده باشم. وقتی  
 که ۹۰ ساله باشم و اطراف تختخوابم فامیلهام دورم  
 رو گرفته باشن  
 آنا اما این فقط یک رویاست. هر لحظه‌ی ممکنه یه  
 آدمکش قاتل گردنت رو از وسط دو نصف بکنه. (مکث)  
 یا سر تو ببره... اونهم نه موقعی که نود سال سن  
 داری، بلکه همین الان  
 کلاینمن آنا، بحث کردن درباره‌ی این چیزها با تو،  
 آرامش بخشه  
 آنا خب، نگران تو هستم. اون پائینو نگاه کن. یک  
 قاتل داره ول می‌گرده و در یک همچو شب تاریکی ممکنه  
 خیلی جاها قائم شده باشه. (مکث) توی کوچه‌ها،  
 درگاه‌ها، توی راهروی زیرزمینی... اصلاً نمی‌شه اونو  
 توی تاریکی دید (مکث) یک فکر بیمار که شبها با  
 (سیم پیانو آدم خفه می‌کنه. مکث)  
 کلاینمن تو هرچی می‌دونستی گفتی (مکث) من می‌رم بخوابم  
 (ضربه‌ای به در می‌خورد و صدای می‌آید)  
 صدا بریم کلاینمن  
 کلاینمن دارم میام، دارم میام (آنا را می‌بوسد)  
 بعداً می‌بینمت

آنا مواظب باش (کلاینمن بیرون می‌رود و به ال  
(می‌پیوندد که دم در مراقب اوضاع بوده است  
کلاینمن اگه شانس بیارم، من خودم پیدااش می‌کنم.  
اوه، من فلفل‌هام رو فراموش کردم  
ال چی؟

کلاینمن هی، بقیه کجا هستند؟  
ال اونها باید حرکت می‌کردند. برای اجرای این نقشه،  
زمان‌بندی دقیق، جنبه‌ی حیاتی داره  
کلاینمن بالاخره این نقشه‌ی بزرگ چی هست؟  
ال بعداً می‌فهمی  
کلاینمن پس کی می‌خواهید بمن بگین؟ بعد از دستگیری  
قاتل؟

ال انقدر عجول نباش  
کلاینمن نگاه کن (مکث)، الان دیروخته و من سردمه.  
... تازه اگه نخوام بگم که عصبی هم هستم  
ال هکر با بقیه‌ی بچه‌ها می‌رفت. اما گفت بمحض اینکه  
موقعش بشه، اطلاعات لازم بتو داده می‌شه  
کلاینمن هکر اینو گفت؟  
ال آره

کلاینمن بالاخره حالا که من از اتاقم و از رختخواب  
گرم بیرون اومدم، الان چیکار باید بکنم؟  
ال صبر کن

کلاینمن برای چی؟  
ال برای باخبر شدن  
کلاینمن چه خبری؟  
ال خبر اینو که تو کی باید وارد نقشه بشی  
کلاینمن من برمی‌گردم خونه  
ال نه! جراتشو نداری. یک حرکت غلط در این مرحله  
از نقشه، زندگی همه‌ی ما رو به خطر می‌اندازه. فکر  
می‌کنی من می‌خوام یک لشگر رو شکست بدم  
کلاینمن پس نقشه رو بمن بگو  
ال نمی‌تونم بهت بگم  
کلاینمن چرا؟

ال برای اینکه منم چیزی ازش نمی‌دونم  
(کلاینمن نگاه کن، امشب، شب سردیه (مکث)  
ال هر کدوم از ما فقط بخش کوچیکی از نقشه رو  
می‌دونه. در هر مرحله از کار، نقشه اون مرحله به  
افراد داده می‌شه... به هر کس مال خودش... و  
هیچکس مجاز نیست نقش خودش رو برای دیگری فاش  
بکنه. این کار از نظر احتیاط انجام می‌شه تا مبادا  
قاتل به نقشه دست پیدا بکنه. اگه هریک از افراد  
وظیفه‌ی خودشونو به نحو احسن انجام بدن، کل نقشه هم  
با موفقیت روبرو می‌شه. در عین حال نقشه نباید از  
روی بی‌احتیاطی فاش بشه یا اینکه افراد بخاطر ترس یا

تهدید اجراشو متوقف بکنن. هر کس بخش کوچیکی از نقشه رو اجرا می‌کنه که اگر هم قاتل بهش دسترسی پیدا بکنه، برایش قابل استفاده نیست. نقشه‌ی هوشمندانه‌ایه، نه؟

کلاینمن نبوغ آمیزه. من نمی‌دونم جریان چیه. بنابراین برمی‌گردم خونه.

ال من چیز بیشتری نمی‌تونم بهت بگم. شاید این تو بودی. که اونهمه آدمو کشتی کلاینمن من؟

ال هر کدوم از ما می‌تونه همون یارو قاتله باشه. کلاینمن خب، من که قاتل نیستم. من نمی‌تونم سرمو مثل یابو بندازم پائین و دنبال یه قاتل موهوم بگردم. اونهم در اوج فصل فروش.

ال متأسفم. کلاینمن کلاینمن بالاخره من چیکار باید بکنم؟ وظیفه‌ی من چیه؟

ال اگه من جای تو بودم، تمام تلاشم رو می‌کردم تا موقع انجام مأموریت من طبق نقشه برسه، در نقشه شرکت کنم.

کلاینمن چطوری شرکت کنم؟

ال وارد شدن در جزئیات کار مشکله. کلاینمن نمی‌تونی فقط یه سر نخ دست من بدی؟ چونکه کم‌کم احساس می‌کنم که اهمقم.

ال ممکنه یه چیزای مبهم بنظر بیاد، اما در اصل اینطور نیست.

کلاینمن پس چرا برای آوردن من به اینجا اونهمه عجله کردین؟ حالا من اینجا حاضرم، اما همه گذاشتن رفتن. ال من باید برم.

کلاینمن پس چی بود که انقدر فوری بود؟... بری؟ منظورت چیه؟

ال کار من در اینجا تموم می‌شه. من باید برم جای دیگه.

کلاینمن این یعنی اینکه من باید توی خیابون تنها بمونم.

ال شاید.

کلاینمن شاید و زهرمار. اگه ما با هم باشیم و تو بذاری بری من تنها می‌شم. این مثل دو دوتا چهارتاست.

ال احتیاط کن.

کلاینمن آوه، نه. من تنهایی اینجا نمی‌مونم! تو حتماً شوخی می‌کنی. یک دیوونه داره همین دور و برها می‌گرده! من آج با دیوونه‌ها تو یک جوی نمی‌ره! من یک آدم خیلی منطقی هستم.

ال نقشه این اجازه رو بده که ما با هم باشیم.

کلاینمن نگاه کن، از این ماجرا یه داستان نساز. ما دو تا مجبور نیستیم با هم باشیم. من با هر دوازده نفر مرد قوی هیکلی از عهده‌ی این کار برمی‌آیم. ال من باید برم. کلاینمن من نمی‌خوام تنهایی اینجا بموم. جدی می‌گم. ال فقط احتیاط کن. کلاینمن نگاه کن. دستهای من می‌لرزه (مکث) تازه تو هنوز نرفتی! اگه تو بری تمام جونم به لرزش می‌افته. ال کلاینمن، زندگی دیگران در گرو فعالیت توست. ما رو شکست نده. کلاینمن نباید روی من حساب کنی. من خیلی از مردن! می‌ترسم! من حاضرم نمیرم اما هر کاری بکنم. ال موفق باشی. کلاینمن دیوونه‌هه چی می‌شه؟ خبر تازه‌ای نداری؟ دوباره شناسایی شده؟ ال پلیس نزدیکیهای کارخانه‌ی یخ‌سازی یه مرد قوی... هیکل وحشتناک رو دیده. اما هیچکس نمی‌دونه خارج می‌شود. ما صدای قدم‌های او را که هر لحظه از (دورتر می‌آید می‌شنویم کلاینمن برای من بسه! من از کارخانه‌ی یخ‌سازی دور می‌موم! (تنهاست. صدای باد می‌آید.) اوه، پسر، هیچی مثل شب توی شهر نیست. نمی‌دونم چرا تا موقعیکه وظیفه‌ام بهم ابلاغ می‌شه نمی‌تونم توی اطاقم بموم. این صدا چی بود؟!، باد (مکث) بادش هم زیاد وحشتناک نیست. با این حال می‌تونه یه تابلو رو روی سر من بندازه. خب، باید آروم باشم... مردم روی من حساب می‌کنند... چشم‌هامو باز نگه می‌دارم و اگه چیز مخصوصی دیدم، بقیه رو خبر می‌کنم... فقط اشکالش اینه که بقیه‌ای وجود ندارن... باید یادم باشه که در اولین فرصت با آدم‌های بیشتری دوست بشم... شاید اگه یه خورده راه برم وارد حوزه‌ی یه نفر دیگه بشم... چقدر ممکنه دور شده باشن؟ شاید هم عمداً دور شده باشن. شایدم این جزئی از نقشه است. شایدم اگه اتفاقی برام بیفته، «هکر» منو از دور تحت نظر داره و همراه بقیه به کمک می‌اد... (خنده‌ای عصبی می‌کند) مطمئنم که منو تنها توی خیابون سرگردون ول نکردن باید بدونن که مزاج من با یه قاتل دیوونه سازگار نیست. یک دیوونه باندازه‌ی ده نفر زور داره اما زور من قدر زور نیم نفره... شاید هم دارن از من بعنوان طعمه استفاده می‌کنن... فکرشو بکنی، مثل یه بره؟... قاتل به سراغ من میاد و اونها بسرعت سر می‌رسن و می‌گیرنش (مکث)، شاید هم یواش بیان... گردن من هیچوقت قوی نبوده (یک سیاهی در پشت سرش می‌دود) این چی بود؟ شاید باید برگردم... دارم



خیلی از نقطه‌ی شروع دور می‌شم... چطور می‌خوان  
پیدام کنن و وظایفم رو بهم ابلاغ کنن؟ تازه من  
دارم به طرف قسمتی از شهر می‌رم که باهاش آشنا  
ندارم... بعدش چی؟ آره (مکث) شاید بهتره پیش از اینکه  
گم بشم برگردم... (صدای گامهای آهسته‌ی را که  
پاست. بطرفش می‌آید می‌شنود) اوه... این صدای  
...دیوونه‌هه هم احتمالاً پا داره... خدایا نجاتم بده  
دکتر کلاینمن، این تو هستی؟  
کلاینمن چی؟ کیه؟  
دکتر چیزی نیست، دکتره  
کلاینمن تو منو ترسوندی. بگو ببینم از «هکر» و  
بقیه‌ی بچه‌ها چه خبر؟  
دکتر در ارتباط با شرکت تو در نقشه؟ کلاینمن بله.  
وقت داره تلف می‌شه و من بیخودی سرگردونم. منظورم  
اینه که من چشمهامو باز نگه می‌دارم. اما اگه  
(می‌دونستم که قراره چه کاری بکنم) مکث  
دکتر «هکر» یه چیزی هم درباره‌ی تو گفت  
کلاینمن چی گفت؟  
دکتر یادم نیاد  
کلاینمن عالیه! من یک مرد فراموش شده‌ام  
دکتر فکر می‌کنم یه چیزی گفت. اما مطمئن نیستم  
کلاینمن نگاه کن. چرا ما با همدیگه کشیک نمی‌دیم؟ اگر  
...مشکلی پیش بیاد  
دکتر من می‌تونم یه راه کوتاهو همراه تو بیام. اما  
بعدی کار دیگه‌ای دارم  
کلاینمن خنده داره که آدم نصف شبی یه دکتر رو  
ببینه... می‌دونم که از معاینه‌ی مریض در منزل چقدر  
بدتون میاد. ها، ها، ها، ها (صدای خنده نیست) شب  
خیلی سردیه... (سکوت) تو، تو فکر می‌کنی که ما  
امشب اونو شناسایی می‌کنیم؟ (سکوت) تصور می‌کنم که در  
اجرای نقشه نقش مهمی داری؟ می‌دونی؟ من هنوز نقش  
خودم رو نمی‌دونم  
دکتر من صرفاً به مسایل علمی علاقه دارم  
کلاینمن مطمئنم  
دکتر اینجا شانس هست که آدم، طبیعت دیوانگی اون  
رو بفهمه. چرا اون اونجوریه که هست؟ چه چیزی آدمو  
بطرف چنین رفتارهای ضداجتماعی می‌کشونه؟ آیا اون  
از نظرهای دیگه هم غیرطبیعیه؟ گاهی همون کشش‌هایی  
که یک دیوانه رو به قتل وادار می‌کنه، باعث  
پیدایش خلاقیت هنری در اون می‌شه. این پدیده بسیار  
پیچیده ایست. همینطور دلم می‌خواد بدونم که آیا اون  
از بدو تولد دیوونه بوده یا علت دیوونگیش  
بیماری، حادثه‌ی منجر به ضایعه مغزی یا ازدیاد  
فشارهای عصبی بوده. میلیونها واقعیت هست که باید کشف

بشه. مثلاً: چرا اون برای بیان کشش‌های خودش از  
 وسیله‌ی قتل استفاده می‌کنه؟ آیا اون این کار رو  
 به اراده‌ی خودش انجام می‌ده یا تصور می‌کنه که یک  
 صدای غیبی بهش دستور می‌ده؟ می‌دونی یه وقتی تصور می‌شد  
 که دیوونه‌ها از عالم بالا الهام می‌گیرن. همه‌ی اینها  
 لااقل برای ضبط در پرونده، ارزش آزمایش شدن دارن  
 کلایمن مطمئناً، ولی اول باید دستگیرش کنیم  
 دکتر آره کلایمن. اگه دست من بود، من اونو بدقت  
 مطالعه می‌کردم. اونو تا آخرین کروموزومش تشریح و  
 تجزیه می‌کردم. دلم می‌خواد تمام سلول‌هاشو بذارم زیر  
 میکروسکوپ. ببینم از چی تشکیل شده. می‌خوام  
 ترشحاتش رو آزمایش کنم. خونس رو تجزیه کنم. از  
 مغزش نمونه‌برداری کنم، تا اینکه بالاخره دقیقاً و از  
 جنبه‌های مختلف بتونم اونو شناسایی کنم  
 کلایمن تو اصلاً می‌تونی واقعاً یک نفر رو بشناسی؟  
 منظورم اینک که شناسیش نه ایکه درباره‌اش چیزهای  
 بدونی. منظورم شناخت عملیه، می‌دونی منظورم از  
 شناختن یک نفر چیه؟ شناختن واقعاً شناختن. دانستن،  
 شناختن. شناختن.  
 دکتر کلایمن. تو یک ابلهی  
 کلایمن تو می‌فهمی من چی می‌گم؟  
 دکتر تو کار خودتو بکن! منم کار خودمو می‌کنم  
 کلایمن من نمی‌دونم کارم چیه؟  
 دکتر پس دیگه انتقاد نکن  
 کلایمن کی انتقاد می‌کنه؟ (فریادی شنیده می‌شود.  
 آنها گوش بزنگ می‌شوند) چی بود؟  
 دکتر تو، پشت سرمون صدای پا می‌شنوی؟  
 کلایمن من از وقتی هشت سالم بود، از پشت سر صدای پا  
 (می‌شنیدم. (مجدداً صدای فریاد می‌آید  
 دکتر یه نفر داره میاد  
 کلایمن شاید اون از اینکه بخوان تجزیه‌اش بکنن خوشش  
 نیومده  
 دکتر کلایمن، تو بهتره از اینجا بری  
 کلایمن با کمال میل  
 دکتر زود! از اینطرف  
 (صدای پای سنگینی که نزدیک می‌شود)  
 کلایمن اون کوچه بن‌بسته  
 دکتر من می‌دونم چیکار دارم می‌کنم  
 کلایمن آره، ولی اینجوری ما توی تله می‌افتیم و  
 کشته می‌شیم!  
 دکتر با من جروبحث می‌کنی؟ من یک دکترم  
 کلایمن ولی من این کوچه رو می‌شناسم، بن‌بسته. راه  
 در رو نداره  
 دکتر خداحافظ کلایمن، هر کاری دلت می‌خواد بکن

(دوان دوان به داخل کوچه بن‌بست می‌رود)  
 کلایمن (پشت سر او صدا می‌زند) صبر کن، متأسفم!  
 (صدای نزدیک شدن يك نفر) من باید آرام باشم! من  
 می‌دوم یا قایم می‌شم؟ نه، باید هم بدوم و هم قایم  
 باشم! (می‌دود و با يك زن سینه به سینه می‌شود) اووف  
 جینا اوه  
 کلایمن تو کی هستی؟  
 جینا تو کی هستی؟  
 کلایمن اسم من کلایمنه. تو صدای فریاد نشنیدی؟  
 جینا چرا شنیدم و ترسیدم. اما نمی‌دویم صدا از کجا  
 میاد.  
 کلایمن مهم نیست. نکته‌ی اصلی اینه که اون صدای  
 جیغ بود و جیغ کشیدن هیچوقت خوب نیست  
 جینا من ترسیده‌ام  
 کلایمن بیا از اینجا بریم  
 جینا من نمی‌تونم زیاد دور بشم. یه کاری دارم که  
 باید انجام بدم  
 کلایمن تو هم توی نقشه‌ای؟  
 جینا تو نیستی؟  
 کلایمن هنوز نه. فکر هم نمی‌کنم که بالاخره بفهمم  
 چیکار باید بکنم. تو اتفاقاً چیزی درباره‌ی نقش من  
 نشنیدی؟  
 جینا تو کلایمن هستی  
 کلایمن دقیقاً  
 جینا یه چیزی درباره‌ی يك کلایمن آدمی شنیده‌ام.  
 اما یادم نمیاد که چی شنیدم  
 کلایمن می‌دونی «هکر» کجاست؟  
 جینا «هکر» کشته شده  
 کلایمن چی؟  
 جینا فکر می‌کنم که «هکر» بود  
 کلایمن «هکر» مرده؟  
 جینا مطمئن نیستند گفتند: «هکر»، یا یکی دیگه  
 کلایمن هیچکس درباره‌ی هیچ چیز مطمئن نیست! هیچکس  
 هیچی نمی‌دونه! این یه نقشه است! ما داریم مثل مگس  
 می‌افتیم!  
 جینا شاید هم «هکر» نبود  
 کلایمن بیا از اینجا بریم. من از جای اصلی‌ام دور  
 شده‌ام، و احتمالاً اونها دارند دنبالم می‌گردند. با  
 این شانسی که من دارم اگه نقشه شکست بخوره اونها  
 تقصیرها رو بگردن من می‌اندازن  
 «جینا یادم نمیاد که کی مرده. «هکر» یا «ماکسول  
 کلایمن من حقیقتو بهت می‌گم. قضیه مشکله. راستی یه  
 زن جوان مثل تو توی خیابون چیکار می‌کنه؟ این يك  
 کار مردونه است

جینا من شبها به خیابون عادت دارم  
کلاینمن اه؟

جینا خب، من یه روسپی هستم  
کلاینمن شوخی می‌کنی. من تا حالا روسپی ندیده بودم...  
فکر می‌کردم شماها باید بلند قدر باشید  
جینا من تو رو ناراحت نکردم. کردم؟  
کلاینمن راستشو بخوای من خیلی دهاتی هستم  
جینا اه؟

کلاینمن من حتی هیچوقت تا این ساعت شب بیدار نبودم.  
منظورم اینه که هرگز. آخه الان نصف شبه. من اگر  
مریض نباشم معمولاً در این ساعت مثل یک بچه  
خوابیده‌ام  
جینا عوضش امشب که آسمون هم صافه بیرون آمدی  
کلاینمن آره

جینا میشه ستاره‌ها رو دید  
کلاینمن درواقع، من خیلی عصبی هستم. ترجیح می‌دادم  
که توی خونه توی رختخواب باشم. شب یه خورده  
غیرطبیعیه. همی مغازه‌ها بسته‌اند. ترافیک نیست.  
می‌تونی هر جوری دلت بخواد راه بری... هیچکی جلوتو  
نمی‌گیره

جینا خب، این خوبه. مگه نه؟  
کلاینمن نه... یه خورده مسخره است. تمدنی در کار  
نیست. من می‌تونم لباسم رو در بیارم و لخت توی  
خیابون اصلی بدوم  
جینا اوهو  
کلاینمن منظورم اینه که من این کارو نمی‌کنم. اما  
میشه که بکنم

جینا از نظر من شهر در شب خیلی تاریک و سرد و  
خالیه. در فضای خارج از جو زمین هم باید همینطور  
باشه

کلاینمن من هیچوقت به فضا علاقه‌ی نداشتم  
جینا اما تو در فضا هستی... ما در فضا فقط یک توپ  
گرد کوچیک هستیم... نمیشه گفت کدوم طرف بالا است  
کلاینمن فکر می‌کنی این خونه؟ من آدمی هستم که همیشه  
دل‌می‌خواد بدوم که بالا کدوم وره، پائین کدوم وره  
و دستشویی کجاست

جینا فکر می‌کنی در یکی از اون بیلونها ستاره، حیات  
وجود داشته باشه؟

کلاینمن من شخصاً نمی‌دونم. فقط شنیدم که ممکنه در مریخ  
حیات وجود داشته باشه اما کسی که اینو بمن گفت،  
خرازی‌فروش بود

جینا و همه ستارگان ابدی هستند  
کلاینمن چطور می‌تونه همیشگی باشه؟ دیر یا زود باید  
بایسته. خوب؟ منظورم اینه که دیر یا زود باید

توم بشه. باید یه دیواری چیزی وجود داشته باشه.  
 البته اگه بخوایم منطقی باشیم  
 جینا منظورت اینکه که جهان محدوده؟  
 کلاینمن من اصلاً چیزی نمی‌گم. نمی‌خوام توی این بحثها  
 درگیر بشم. من فقط می‌خوام بدونم که قراره چه کاری  
 انجام بدم؟  
 جینا (به آسمان اشاره می‌کند) اونجا می‌تونی «مشتی» رو  
 ببینی... اون «جوزا»ست. اون ستاره‌ی زحله  
 کلاینمن ستاره‌های «جوزا» رو کجا می‌بینی؟ بنظر شبیه  
 نمیان  
 جینا اون ستاره‌ی کوچیکو نیگا کن... تک و تنهاست.  
 به سختی میشه دیدش  
 کلاینمن می‌دونی چقدر باید دور باشه؟ حتی از گفتنش هم  
 متنفرم  
 جینا ما داریم نوری رو می‌بینیم که میلیونها سال  
 پیش، از اون ستاره تابیده. اما نور تازه حالا بما  
 می‌رسه  
 کلاینمن منظورت رو می‌فهمم  
 جینا می‌دونستی که نور در هر ثانیه ۱۸۶۰۰۰ مایل  
 مسافت رو طی می‌کنه؟  
 کلاینمن اگه از من می‌پرسی باید بگم که سرعتش خیلی  
 زیاده. من دلم می‌خواد که از یه چیزی لذت ببرم. اما  
 وقت فراغت ندارم  
 جینا تا اونجایی که ما می‌دونیم. این ستاره میلیونها  
 سال پیش ناپدید شده اما نورش این مسافت رو هر  
 ثانیه ۱۸۶۰۰۰ مایل راه اومده تا به ما رسیده  
 کلاینمن یعنی اون ستاره ممکنه الآن اونجا نباشه؟  
 جینا درسته  
 کلاینمن عجیبه، چون اگه من یه چیزی رو با چشمم  
 ببینم، دلم می‌خواد فکر کنم که حتماً چنین چیزی وجود  
 داره. منظورم اینکه که اگه حرف تو راسته، میشه که  
 همه‌شون همینطور باشن. میشه که همه‌شون سوخته باشن.  
 فقط خبرها دیر به ما می‌رسه  
 جینا کلاینمن، کی می‌دونه چی واقعیه؟  
 کلاینمن چیز واقعی، چیزیه که میشه با دست لمسش کرد  
 جینا اوه؟ (کلاینمن او را می‌بوسد. او عکس‌العمل  
 صمیمانه‌ی نشان می‌دهد) این میشه شیش دلار لطفاً  
 کلاینمن برای چی؟  
 جینا تو یه کمی تفریح کردی. مگه نه؟  
 ...کلاینمن یه کمی، بله  
 جینا خب، من سرکارم هستم  
 کلاینمن آره، اما شیش دلار برای یه ماچ کوچیک. با  
 شیش دلار من می‌تونم یه شال گردن مجرم  
 جینا خیره خب، پنج دلار بده

کلاینمن تو هیچوقت مجانی ماچ نمی‌دی؟  
چینا کلاینمن، این کار منه. وگرنه برای لذت، من  
زنها رو می‌بوسم.  
کلاینمن زنها؟ چه شباهتی؟... منم همینطور  
.جینا من باید برم  
. (کلاینمن قصد نداشتم که بهت توهین کنم (مکت  
.جینا می‌دویم. من باید برم  
کلاینمن از خودت مواظبت می‌کنی؟  
جینا من باید وظیفه‌مو انجام بدم. موفق باشی.  
. امیدوارم بالاخره بفهمی که قراره چیکار بکنی  
کلاینمن (پشت سرش صدا می‌کند) قصد نداشتم باهات مثل  
یک حیوون رفتار کنم. من یکی از بهترین آدمهایی هستم  
که خودم می‌شناسم. (صدای پای زن محو می‌شود و مرد  
تنها می‌ماند) خب، دیگه گذش درآمده. من دیگه  
برمی‌گردم خونه. فوقش فردا میان می‌پرسن که کجا بودم.  
اونها می‌گن نقشه خراب شد و تقصیر تو هم بود که  
خراب شد. فرقش چیه؟ بالاخره یه راهی پیدا می‌کنند.  
اونها یه کسی رو احتیاج دارن که تقصیرها رو بذارن  
گردنش. احتمالاً نقش من هم همینیه. هر وقت یه کاری  
خراب می‌شه تقصیرها رو گردن من میندازن. من (زمزمه‌ی  
! می‌شنود) چی؟ کیه؟  
دکتر (در حالیکه زخمی مرگبار خورده است به داخل  
صحنه می‌خزد) کلاینمن  
!کلاینمن دکتر  
دکتر من دارم می‌میرم  
کلاینمن من یه دکتر خبر می‌کنم  
دکتر من خودم یه دکترم  
کلاینمن تو؟ اما تو یه دکتر در حال مرگی  
دکتر دیر شده (مکت) منو غافلگیر کرد... اوه... راه  
فراری نبود  
کلاینمن کمک! کمک! زود یه نفر بیاد  
دکتر کلاینمن زر نزن... مگه می‌خوای قاتل پیدات کنه؟  
کلاینمن گوش کن، من دیگه اهمیتی نمی‌دم! کمک! (بعد فکر  
می‌کند که ممکن است قاتل او را پیدا کند. بنابراین  
صدایش را پائین می‌آورد) کمک... اون کیه؟ خوب  
نگاهش کردی؟  
دکتر نه فقط یکدفعه یه ضربه‌ای از پشت سر بهم وارد  
شد.  
کلاینمن خیلی بده. اون از جلو بهت حمله نکرد. وگرنه  
می‌تونستی ببینی‌اش  
دکتر کلاینمن، من دارم می‌میرم  
کلاینمن این یه مسأله شخصی نیست  
دکتر این دیگه چه حرف احمقانه‌ای است که می‌زنی؟

کلاینمن چی می‌تونم بگم؟ من فقط سعی می‌کنم باهات حرف  
 بزنم.  
 (یک مرد دوان دوان سر می‌رسد)  
 مرد چی شده؟ کسی کمک می‌خواست؟  
 کلاینمن دکتر داره می‌میره... کمک بیار... صبر کن! تو  
 چیزی درباره‌ی من شنیده‌ای؟  
 مرد تو کی هستی؟  
 کلاینمن کلاینمن  
 مرد کلاینمن... کلاینمن... آره، یه چیزایی  
 شنیده‌ام... اونها دارن دنبال تو می‌گردن... مسأله  
 ...مهمیه  
 کلاینمن کی دنبال من می‌گرده؟  
 مرد یه چیزی درباره‌ی مأموریت تو بود  
 کلاینمن حرفتو بزن  
 مرد بهشون می‌گم که تو رو دیدم  
 (دوان دوان می‌رود)  
 دکتر کلاینمن، توبه تناسخ ارواح معتقدی؟  
 کلاینمن تناسخ دیگه چیه؟  
 دکتر تناسخ (مکت) یعنی اینکه روح آدم پس از مرگ در  
 جسم یه چیز دیگه حلول می‌کنه  
 کلاینمن مثل چی؟  
 ...دکتر نه... اوه... توی یه چیز زنده‌ی دیگه  
 کلاینمن منظورت چیه؟ مثلاً یه حیوون؟  
 دکتر آره  
 کلاینمن منظورت اینکه که ممکنه روح تو در جسم یک  
 قورباغه حلول کنه؟  
 دکتر فراموش کن کلاینمن. من اصلاً چیزی نگفتم  
 کلاینمن گوش کن، هر چیزی ممکنه. اما باور کردنش  
 سخته که رئیس یک کمپانی مهم، روحش در جسم یک  
 شپانزه حلول کنه  
 دکتر دنیا جلوی چشم تیره و تار می‌شه  
 کلاینمن نگاه کن. چرا بهم نمی‌گی که مأموریت تو در  
 این نقشه چیه؟ من هنوز متوجه‌ی مأموریت خودم  
 نشدم. حالا که تو داری از رده خارج می‌شی، من  
 می‌تونم کار تو رو ادامه بدم  
 دکتر مأموریت من بدرد تو نمی‌خورده. من تنها کسی  
 بودم که از عهده‌اش برمی‌آمدم  
 کلاینمن بخاطر خدا حرف بزن. من اصلاً نمی‌دونم ما تشکیلات  
 منظمی داریم یا توی یک تشکیلات نامنظم فعالیت  
 می‌کنیم  
 دکتر کلاینمن، باعث شکست ما نشو. ما بتو احتیاج  
 داریم  
 (می‌میرد)

کلاینمن دکترا؟ دکترا؟ اوه خدای من... من چیکار باید بکنم؟ بدرک، من می‌رم خونه! بذار همه‌شون تمام شب اینور اونور بگردن. اوج فصل فروشه. هیچکس به من هیچی نمی‌گه. فقط نمی‌خوام که همه‌ی تقصیرها رو به گردن من بندازن. خب، اصلاً چرا باید گردن من بندازن؟ محض اینکه اونها خواستن، من اومدم. اما اونها مأموریتی برای من نداشتن

یک پاسبان با مردی که برای آوردن کمک رفته بود (وارد صحنه می‌شوند)

مرد مرد مشرف به موت اینجاست؟

کلاینمن من دارم می‌میرم

پاسبان تو؟ اون چطور؟

کلاینمن اون که مرده

پاسبان تو باهاش دوست بودی؟

کلاینمن اون لوزتین منو عمل کرده

(پاسبان زانو می‌زند تا جسد را معاینه کند)

مرد من یک بار مرده بودم

کلاینمن ببخشید؟

مرد مرده، من مرده بودم. در زمان جنگ. زخمی شده

بودم. روی تخت عمل دراز کشیده بودم. دکتر عرق

می‌ریخت که زندگی منو نجات بده. ناگهان قلبم از کار

ایستاد. و من مردم. کار تمام شد. یکی از اونها که

حضور ذهن بیشتری داشت قلبم رو ماساژ داد. بعد قلبم

شروع به تپش کرد و من زنده شدم اما از نظر رسمی،

برای یک لحظه‌ی کوتاه من مرده بودم... از نظر علمی

هم مرده بودم (مکث)... اما این قضیه مال خیلی

وقت پیشه. با این حال هر وقت من یه مرده می‌بینم.

خوب حالش رو درک می‌کنم

کلاینمن خب؟ مردن چطوری بود؟

مرد چی؟

کلاینمن مردن. چیزی هم دیدی؟

مرد نه... هیچی

کلاینمن عالم پس از مرگ رو به یاد نمیاری؟

مرد نه

کلاینمن اسم من به گوشت نخورد؟

مرد هیچی، کلاینمن، بعد از مردن هیچ خبری نبود

کلاینمن من نمی‌خوام برم. هنوز نه. حالا نه. دلم

نمی‌خواد اونچه که بر سر اون اومده سر من بیاد.

آدمو گیر میندازن، ضربه می‌زنن... حتماً بقیه رو هم

کشته... حتی هکر رو... اون دیوونه همه رو کشته

مرد «هکر» به دست دیوونه‌هه کشته نشده

کلاینمن نه؟

مرد توطئه‌کنندگان بهش سوءقصد کردند

کلاینمن توطئه‌کنندگان؟



مرد از یه جناح دیگه  
 کلایمنم کدوم جناح؟  
 مرد مگه درباره‌ی جناح دیگه چیزی نمی‌دونی؟  
 کلایمنم من هیچی نمی‌دونم. من توی شب گم شده‌ام  
 مرد آدمای مشخصی هستن. «شپرد» و «ویلیز». اونها  
 همیشه با روش «هکر» مخالف بودند  
 کلایمنم چی؟  
 مرد خب، «هکر» به نتیجه‌ی قطعی نرسیده بود  
 کلایمنم خب پلیس هم به نتیجه نرسیده بود  
 پاسبان (بلند می‌شود). اگه شخصی‌ها خودشان رو کنار  
 بکشن، ما حتماً به نتیجه می‌رسیم  
 کلایمنم من فکر کردم تو کمک می‌خواهی  
 پاسبان کمک بله، اما نه سر درگمی و شوک. اما  
 نگران نباش. ما دو تا سر نخ بدست آوردیم و  
 کامپیوترهای ما هم مشغول فعالیتانند. این  
 کامپیوترها، بهترین مغزهای الکترونیکی‌اند. غیرقابل  
 اشتباه. باید دید تا کی می‌تونه از دست  
 (کامپیوترها فرار کن. (زانو می‌زند  
 کلایمنم خب، پس «هکر» رو کی کشت؟  
 «پاسبان یه جناحی هست که مخالف «هکر  
 کلایمنم کی؟ «شپرد» و «ویلیز»؟  
 پاسبان خیلی‌ها طرف اونهان، باور کن. حتی شنیده‌ام که  
 گروهی هم از این گروه جدید انشعاب کرده  
 کلایمنم یه جناح دیگه؟  
 پاسبان آره. اونهم با کلی نقشه‌ی جدید برای دستگیری  
 اون دیوونه. این همون چیزیه که ما بهش احتیاج  
 داریم. مگه نه؟ فکرهای مختلف. اگه یه نقشه شکست  
 بخوره، باز یه نقشه‌ی دیگه هست. این طبیعیه شایدم  
 تو با نقشه‌های جدید مخالفی؟  
 کلایمنم من؟ نه... اما اونها «هکر» رو کشتن  
 مرد برای اینکه بهشون اجازه‌ی پیشروی نمی‌داد. بخاطر  
 دگماتیسمش که می‌گفت فقط نقشه‌ی خودش بدرد می‌خوره.  
 در حالیکه هیچ اتفاقی نمی‌افتاد  
 کلایمنم پس حالا چندین نقشه داریم. نه؟  
 مرد درسته. و من امیدوارم که تو سرسپرده نقشه‌ی  
 «هکر» نباشی. هرچند که هنوز خیلی‌ها سرسپرده‌اش  
 هستن.  
 کلایمنم من حتی نقشه‌ی «هکر» رو نمی‌دونم  
 مرد خوبه. پس ممکنه برای ما مفید باشی  
 کلایمنم «ما» یعنی کی؟  
 مرد خودتو به نفهمی نزن  
 کلایمنم کی خودشو به نفهمی می‌زنه؟  
 مرد زود باش  
 کلایمنم نه. من نمی‌دونم کی به کیه

مرد (روی کلاینمن چاقو می‌کشد) زندگی مردم در خطره .  
اونوقت تو احمق داری زر می‌زنی. تصمیمت رو بگیر  
...کلاینمن نه... سرکار... پلیس مخفی  
پاسبان حالا تو کمک می‌خواهی. اما هفته‌ی پیش می‌گفتی  
ما احمقیم چونکه نتونسته بودیم قاتلو دستگیر کنیم  
کلاینمن من هیچوقت انتقاد نکردم  
مرد کرم خاکی، تصمیم بگیر  
پاسبان هیچکی ککش نمی‌گزه که ما بیست و چهار ساعته  
کار می‌کنیم. تمام مدت احمق‌هایی هستن که اعتراف می‌کنن  
قاتل اونها هستن و تقاضای مجازات دارن  
مرد بهترین کار اینه که سر تو بپریم. شل و ول  
کلاینمن من برای ملحق شدن به شما حاضرم. فقط بگو که  
چیکار باید بکنم  
مرد تو با «هکر» ی یا با ما؟  
کلاینمن «هکر» مرده  
مرد او پروانی داره. یا شاید هم می‌خواهی به یکی از  
گروه‌های منشعب ملحق بشی. ها؟  
کلاینمن اگه یکی به من بگه که هر گروهی طرفدار چه  
عقیده‌ایه، شاید. می‌دونی منظورم چیه؟ من هرگز  
نقشه‌ی «هکر» رو نفهمیدم... نقشه‌ی تو رو هم  
نمی‌دونم. درباره‌ی گروه‌های انشعابی هم هیچی نمی‌دونم  
مرد جک؟ این همونی نیست که هیچی نمی‌دونه؟  
پاسبان آره. اما موقع عملیات همه‌چی بهش گفته می‌شه.  
تو منو مریض می‌کنی  
(اعضای گروه «هکر» وارد صحنه می‌شوند)  
هانک تو اینجا کلاینمن؟ تا حالا کجا بودی؟  
کلاینمن من کجا بودم؟ شما خودتون کجا بودین؟  
سام درست موقعی که بهت احتیاج داشتیم غیبت زد  
کلاینمن هیچکس يك کلمه به من نگفت  
مرد کلاینمن حالا با «ما» است  
جان این راسته، کلاینمن؟  
کلاینمن چی راسته؟ من دیگه نمی‌دونم چی راسته چی راست  
نیست.  
چندین مرد وارد می‌شوند. آنها اعضای يك گروه ( مخالفانند)  
بیل هی فرانک، این بچه‌ها واسه شما مشکلی ایجاد  
کردن؟  
فرانک نه. اگه بخوانند هم نمی‌تونند  
ال نه؟  
فرانک نه  
ال اگه شماها سرجاتون بودین، تا حالا گرفته بودیمش  
فرانک ما با «هکر» موافق نبودیم. نقشه‌اش بدرد  
نمی‌خورد  
دان آره ما قاتلو می‌گیریمش! واگذارش کنین به ما

جان ما هیچی رو به شما واگذار نمی‌کنیم. بریم کلاینمن فرانک شما باهاشون درگیر نمی‌شین، مگه نه؟ کلاینمن من؟ من بی‌طرفم. هرکی نقشه‌ی بهتری داره، حتماً بهتره.

هنری بی‌طرفی وجود نداره کلاینمن. مرد یا ما یا اونها.

کلاینمن وقتی حق انتخابی ندارم، چطور می‌تونم انتخاب کنم؟ یکی‌اش سببه و یکی دیگه‌اش هلو؟ یا هر دوتاش نارنگی‌اند؟

فرانک بذار همین حالا بکشیمش. سام قرار نیست بازهم آدم بکشید فرانک نه؟

سام نه. وقتی اون دیوونه‌هه رو بگیریم. یکی باید گناه قتل «هکر» رو به گردن بگیره کلاینمن همین حالا که ما ایستاده‌ایم و بحث می‌کنیم، ممکنه دیوونه‌هه مشغول کشتن یه نفر باشه. هدف ما همکاریه. سام اینو به اونها بگو.

فرانک اسم این بازی «نتیجه» است. دان حالا بذار مواظب اون والدالزناها باشیم. در غیر اینصورت اونها سر راهمونو می‌گیرن و سر درگم‌مون می‌کنن.

ال فقط سعی کن بیل ما یه کاری می‌کنیم بیشتر از سعی (چاقوها و پنجه بکسها را بیرون می‌آورند) (کلاینمن بچه‌ها (مکث) پسرها (مکث) فرانک حالا انتخاب کن کلاینمن. این لحظه‌ی انتخابه هنری بهتره درست انتخاب کنی کلاینمن. فقط یه برنده در این بازی هست.

کلاینمن ما همدیگه رو می‌کشیم و قاتل آزاد می‌مونه. نمی‌بینن... اونها نمی‌بینن دعوا شروع می‌شود. ناگهان همه می‌ایستند و نگاه می‌کنند. یک دسته‌ی خرافاتی وارد می‌شوند «دستیار» (رهبر آنهاست).

دستیار قاتل! ما دیوونه رو شناسایی کردیم دعوا متوقف می‌شود. همه زمزمه می‌کنند؛ «چه خبره». یک گروه به‌مراه «هانس اسپرو» کندر می‌سوزانند و دود (می‌کنند).

پاسبان این «اسپرو» است که تله‌پاتی بلده. ما اونو وارد نقشه کرده‌ایم. اون بصیرت داره. بهش الهام می‌شه. کلاینمن واقعاً؟ پس باید بدردمون مجوره.

پاسبان اون برای دیگران مشکلات جنائی رو حل کرده. فقط احتیاج داره یه چیزی دود کنه. او در مرکز پلیس فکر منو خوند. اون می‌دونست که من با کی توی رختخواب رفته بودم.

کلایمن با زنت پاسبان (پس از يك نگاه چپ چپ به کلایمن) بچه‌ها نگاهش کنین. قدرت خارق‌العاده‌ی مادرزادی داره دستیار آقای اسپروی با بصیرت در آستانه کشف قاتله. لطفاً راه رو باز کنید. (اسپیرو، دودکنان پیش می‌آید) آقای اسپرو می‌خواد به شما دود بده، کلایمن به من؟ دستیار بله کلایمن من نمی‌خواهم بهم دود بدن فرانک چی رو می‌خوای خفه کنی؟ (بقیه هم تأیید می‌کنند) کلایمن هیچی. اما این منو عصبی می‌کنه پاسبان برو جلو، دود بده (اسپیرو دود می‌کند. کلایمن ناراحت است) کلایمن اون چیکار داره می‌کنه؟ من چیزی رو مخفی نکرده‌ام. با این کار فقط ژاکت من بوی کافور می‌گیره. خب؟ حالا ممکنه دیگه به من دود ندی؟ این کار منو عصبی می‌کنه ال عصبی می‌کنه کلایمن؟ کلایمن من هیچوقت دوست نداشته‌ام دود بگیرم. («اسپیرو» شدیدتر دود می‌کند) موضوع چیه؟ شماها به چی نگاه می‌کنین؟ چی؟ اوه، می‌دونم. من روی شلوارم یه خورده سس سالاد ریخته‌ام. واسه‌ی همین بوی بد می‌ده (مکث) زیاد وحشتناک نیست... سس استیک «ویلتون هاوس» بود... من استیک دوست دارم... نه اینکه آبدار باشه. خب اشتباه کردم. می‌خواستم بگم نه اینکه خام باشه... می‌دونی، آدم دستور استیک آبدار می‌ده، ... اونوقت برای گوشت سرخ کرده میارن اسپیرو این مرد قاتله کلایمن چی؟ پاسبان کلایمن؟ اسپیرو بله، کلایمن! پاسبان نه! دستیار آقای اسپروی یه دفعه‌ی دیگه هم موفق شد کلایمن شما درباره‌ی چی صحبت می‌کنین؟ می‌دونین راجع به چی دارین صحبت می‌کنین؟ اسپیرو گناهکار اینجاست کلایمن تو احمقی. اسپیرو... این یارو دیوانه است هنری خوب، کلایمن، پس همه‌اش کار تو بود؟ فرانک (با فریاد) هنری (مکث) اینجا! اینجا! ما! انداختیمش توی تله! کلایمن چیکار می‌کنین؟ اسپیرو شکی نیست. خودشه بیل کلایمن، چرا این کارها رو کردی؟

کلایمنن چه کارهایی؟ شما می‌خواهید حرف این یارو رو  
 باور کنین؟ اونهم با دود دادن و بو دادن من؟  
 دستیار قدرت فوق‌طبیعی آقای اسپرو هرگز اشتباه  
 نکرده.  
 کلایمنن این یارو حقه‌بازه. مگه با بو دادن چیکار  
 می‌شه کرد؟  
 سام پس قاتل، کلایمننه  
 !کلایمنن نه رفقا، شما همه‌تون منو می‌شناسین  
 جان کلایمنن، چرا این کار رو کردی؟  
 فرانک آره، بگو  
 ال چونکه احمقه. یه چیزایی توی سرشه  
 کلایمنن من احمق؟ نگاه کن ببین چه جوری لباس  
 پوشیده‌ام  
 هنری ازش انتظار حرف با معنی نداشته باشین. مغز  
 نداره  
 بیل آدم دیوونه همینجوریه دیگه. اونها از همه نظر  
 منطقی‌اند، غیر از یک نظر (مکت). نقطه ضعفشون،  
 دیوونگی شونه  
 سام و کلایمنن هم همیشه خیلی منطقیه  
 !هنری خیلی منطقی  
 کلایمنن این یه شوخیه، نه؟ چونکه اگه شوخی نباشه،  
 من دلم می‌خواد بشینم گریه کنم  
 اسپرو یکبار دیگه خدا را شکر می‌کنم که این نبوغ  
 برجسته را در من بودیعه نهاد  
 !جان بیاین همین الان ببندیش  
 (همه موافقت می‌کنند)  
 کلایمنن به من نزدیک نشین. من از طناب خوشم نمیاد  
 جینا سعی کرد به من حمله کنه! ناگهان منو گرفت  
 !کلایمنن من بهت شیش دلار دادم  
 (آنها او را می‌گیرند)  
 بیل من یه کم طناب دارم  
 کلایمنن چیکار می‌خوای بکنی؟  
 فرانک می‌خواهیم یکبار برای همیشه این شهر رو امن  
 کنیم  
 کلایمنن شما دارین منو اشتباهی اعدام می‌کنین. من حتی  
 یه پشه رو هم اذیت نمی‌کنم... خيله خب، شاید یه  
 ... پشه رو اذیت کنم  
 پاسبان ما نمی‌تونیم بدون محاکمه اعدامش کنیم  
 کلایمنن البته که نه. من حقوق مشخصی دارم  
 ال قربانی‌ها تپطور، حتی داشتن؟ ها؟  
 کلایمنن کدوم قربانی‌ها؟ من وکیل‌مو می‌خوام! می‌شنوین؟  
 !من وکیل‌مو می‌خوام! من حتی یه وکیل ندارم  
 پاسبان تپطور از خودت دفاع می‌کنی، کلایمنن؟

کلایمن من گناهکار نیستم! بکلی بیگناهم! من نه  
 حالا و نه هرگز قاتل و آدمکش نبودم. آدمکشی حتی  
 باندازه‌ی یک سرگرمی هم برام جالب نیست  
 هنری برای دستگیری قاتل چه کمکی کردی؟  
 کلایمن منظورت اون نقشه است. هیچکس چیزی درباره‌اش  
 به من نگفت  
 جان فکر نمی‌کنی این مسؤلیت تو بود که بخاطر خودت  
 نقشه رو بفهمی؟  
 کلایمن چطوری؟ هر وقت می‌پرسیدم با رقص و آواز  
 جوایم رو می‌دادند  
 ال این مسؤلیت توئه کلایمن  
 فرانک درسته. اونطوری هم نیست که فقط یه نقشه  
 بوده باشه  
 بیل بله، چون ما یه نقشه دیگه رو پیشنهاد کردیم  
 دان تازه نقشه‌های دیگه‌ای هم بود. می‌تونستی وارد  
 یکیش بشی  
 سام بخاطر همین بود که نمی‌تونستی انتخاب کنی؟ چون اصلاً  
 نمی‌خواستی انتخابی بکنی؟ نه؟  
 کلایمن چی رو انتخاب کنم؟ نقشه رو بمن بگین. بذارین  
 بهتون کمک کنم. از من استفاده کنین  
 پاسبان دیگه یه خورده دیر شده  
 هنری کلایمن تو محاکمه و محکوم شدی. تو اعدام می‌شی.  
 بعنوان آخرین دفاع حرفی داری؟  
 کلایمن بله. من ترجیح می‌دم که دارم نزنم  
 هنری متأسفم، کلایمن. کاری از دست ما برنمیاد  
 ایب (با عجله وارد می‌شود) زود (مکث) زود بیائید  
 جان چه خبره؟  
 ایب ما قاتلو پشت انبار توی تله انداختیم  
 ال این غیرممکنه. کلایمن قاتله  
 ایب نه. اون موقع خفه کردن «ادیت کاکس» غافلگیر  
 شد. اون زن قاتلو شناسایی کرد. عجله کنید. ما به  
 کمک همه احتیاج داریم  
 سام کسیه که می‌شناسیمش؟  
 ایب نه، یه غریبه است اما در حال فراره  
 کلایمن ببینین! ببینین! شما همین الان می‌خواستین یه آدم  
 بیگناهو اعدام کنین  
 هنری کلایمن ما رو ببخش  
 کلایمن می‌بخشم. ولی هر وقت شماها فکر تازه‌ی ندارین  
 با یه طناب میان سراغ من  
 اسپرو باید یه اشتباهی شده باشه  
 کلایمن و تو؟ تو باید «گرتی» باشی! (آنها همه  
 می‌دوند)، خوبه که آدم بفهمه رفقاش کیان؟ من می‌رم  
 خونه! این دیگه مشکل من نیست!... من خسته‌ام.  
 سردمه... یه شب... حالا من کجا هستم؟... بچه‌ها این

حس جھتیابی من صنار هم نمی ارزه... نه، این درست  
 نیست... من باید یه خورده استراحت کنم. (مکش)،  
 بار و بندیل منو بگیرین... من از ترس یه خورده  
 مریض شدم... (صدای می آید) اوه خدای من... این  
 دیگه چیه؟  
 دیوانه کلاینمن؟  
 کلاینمن تو کی هستی؟  
 دیوانه (که شباهتی به کلاینمن دارد) قاتل، آدمکش،  
 می توئم بشینم؟ من خسته هستم  
 کلاینمن چی؟  
 دیوانه همه منو تعقیب می کنن... من کوچه به کوچه و  
 خونه به خونه در حال فرارم. من تمام شهر رو زیر  
 پا گذاشتم و اونها فکر می کنند که دارم تفریح  
 می کنم  
 کلاینمن تو قاتلی؟  
 دیوانه البته  
 کلاینمن من باید از اینجا برم  
 مانیاک هیجان زده نشو. من مسلح هستم  
 کلاینمن تو می خوای منو بکشی؟  
 دیوانه البته. این تخصص منه  
 کلاینمن تو... تو دیوونه ای  
 دیوانه البته که دیوانه ام. فکر می کنی آدم عاقل هم  
 تو کوچه ها دوره می افته آدم می کشه؟ من حتی چیزی هم  
 ازشون نمی دزدم. عین حقیقته. من حتی از یکی از  
 قربانیانم یک پنی درآمد نداشتم. حتی یک شانه از جیب  
 کسی برنداشته ام  
 کلاینمن پس چرا این کار رو می کنی؟  
 دیوانه چرا؟ چون دیوونه ام  
 کلاینمن اما بنظر نمیاد که عیبی داشته باشی  
 دیوانه از ظاهر آدم که معلوم نمی شه. من یه  
 دیوونه ام  
 کلاینمن آره، اما من انتظار داشتم تو یه آدم قد  
 ... بلند سیاه قوی هیکل باشی  
 دیوانه سینما که نیست کلاینمن. منم مثل تو آدمم.  
 فکر می کنی باید دندونهام مثل دندونهای گراز باشه؟  
 کلاینمن اما تو اینهمه آدمهای بزرگ و قوی رو  
 ... کشتی... آدم های دوبرابر قد خودت  
 دیوانه معلومه. چون من از پشت حمله می کنم. یا  
 اینکه صبر می کنم تا خوابشون بیره. گوش کن. من  
 دنبال دردمر نمی گردم  
 کلاینمن پس چرا این کار رو می کنی؟  
 دیوانه من احمقم. فکر می کنی می فهمم چیکار می کنم؟  
 کلاینمن از این کار خوشت میاد؟

دیوانه مسأله‌ی دوست داشتن نیست. من فقط این کار رو می‌کنم

کلاینمن اما نمی‌فهمی که کارت چقدر مسخره است؟

دیوانه اگه می‌فهمیدم که عاقل بودم

کلاینمن چند وقته که اینطوری شدی؟

دیوانه از وقتی که یادم میاد

کلاینمن همیشه کمکت کرد؟

دیوانه کی کمکم بکنه؟

... کلاینمن دکترها... کلینیکها

دیوانه فکر می‌کنی دکترها چیزی سرشون می‌شه؟ من پیش دکتر رفته‌ام. آزمایش خون، عسک‌برداری. اونها دیوونگی

منو تشخیص نمیدن. توی عسک‌برداری معلوم نمی‌شه

کلاینمن روانپزشکها چی؟ دکترهای روانی؟

دیوانه من سر به سرشون می‌ذارم

کلاینمن ها؟

دیوانه من پیش اونها نقش آدم عادی رو بازی می‌کنم.

اونها بمن لکه جوهر نشون می‌دن... ازم می‌پرسن که از دخترها خوشم میاد یا نه. من بهشون می‌گم: البته که خوشم میاد

کلاینمن این وحشتناکه

دیوانه آرزوی داری؟

کلاینمن تو جدی نمی‌گی

دیوانه می‌خواهی خنده‌های دیوانه‌وار منو بشنوی؟

کلاینمن نه. استدلال تو کله‌ات فرو نمی‌ره؟ (دیوانه، تیغ‌های چاقوی ضامندار را باز می‌کند) اگر از کشتن من لذت نمی‌بری، چرا منو می‌کشی؟ این منطقی نیست.

تو می‌تونی از وقتت برای سازندگی استفاده کنی...!

برو دنبال بازی گلف (مکت) یه گلف باز بشو

دیوانه خداحافظ کلاینمن

کلاینمن کمک! کمک! جنایت! (دیوانه او را می‌زند و می‌دود و دور می‌شود) اووه! اووه! (عده‌ی کمی جمع می‌شوند. می‌شنویم: داره می‌میره، کلاینمن داره (می‌میره... اون داره می‌میره

جان کلاینمن، اون چه شکلی بود؟

کلاینمن شبیه من بود

جان منظورت از «شبیه تو» چیه؟

کلاینمن عین خودم بود

جان اما «جنسن» گفته که اون شبیه «جنسنه»... بلند

...قد و مو طلاپی... مثل سوئدی‌ها

کلاینمن اووه... حرف منو قبول می‌کنی یا حرف «جنسن» رو؟

جان... خیلی خب، عصبانی نشو

کلاینمن خب، پس زر زیادی نزن... اون عین خودم بود...



...جان مگر اینکه استاد تغییر چهره باشه  
 کلاینمن خب، مطمئنم که بالاخره استاد یه چیزی هست،  
 ولی بهتره شما بچه‌ها عجله نکنین  
 جان براش یه کم آب بیارین  
 کلاینمن آب می‌خوام چیکار؟  
 جان فکر کردم تشنه‌ای  
 کلاینمن مردن آدمو تشنه نمی‌کنه. مگر اینکه قبلش  
 ماهی دودی خورده باشی؟  
 جان از مردن می‌ترسی؟  
 کلاینمن مسأله این نیست که من از مرگ می‌ترسم یا  
 نه. فقط دلم می‌خواد وقتی مرگ به سراغ من میاد، من  
 جای دیگه‌ای باشم  
 جان (متفکر) دیر یا زود، نوبت همه‌مون می‌شه  
 کلاینمن (هذیان می‌گوید) همکاری کنید... تنها دشمن ما  
 سرنوشت است  
 جان کلاینمن بیچاره. هذیان می‌گه  
 !کلاینمن اوه... اوه... اوگگمممفف  
 (می‌میرد)  
 (جان بیائید. باید نقشه بهتری طرح کنیم (می‌روند  
 کلاینمن (کمی از جا بلند می‌شود) راستی چه چیز دیگه،  
 اگه بعد از مرگ زندگی در کار باشه و ما دوباره  
 به سر جای اولمون برگردیم، (مکت) شما منو خبر نکنین،  
 من شما رو خبر می‌کنم  
 (دوباره از حال می‌رود)  
 مرد (دوان دوان می‌شود) قاتل رو کنار خط‌آهن  
 دیده‌اند! بیائید، زود باشید  
 همه یکی پس از دیگری خارج می‌شوند و صحنه تاریک (   
 می‌شود)  
 پایان